

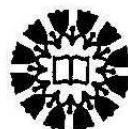
۱۳۴۸۷۷۵

تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل

دکتر حمیرا مشیرزاده

تهران

۱۳۹۴



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

۳۵ علوم سیاسی

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۴۱ -

تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل / حمیرا مشیرزاده. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸.

پنج، ۳۸۵ ص. — («سمت»؛ ۹۵۴. علوم سیاسی؛ ۳۵)

ISBN: 978-964-459-999-6

بها: ۱۲۵۰۰ ریال.

پشت جلد به انگلیسی:

Homeira Moshirzadeh. Development in International

Relations Theories.

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴، چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۸ (با اصلاحات)، چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۴.

کتابخانه: ص. ۳۷۰ - ۳۸۵.

نمایه.

۱. روابط بین‌المللی. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

(سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۴۲۷

ت ۵ م ۱۲۴ / ۳

۱۳۸۸

شماره کتابشناسی على

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل

دکتر حمیرا مشیرزاده (دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴

چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۸ (با اصلاحات)

چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۴

تعداد: ۲۵۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ: گلها (قم)، صحافی: زرین (قم)

قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل

توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آن احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

رو به روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۰۲۵۰-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش با

عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استعداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعدد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تأثیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از اعتمادها و یادآوریهای پیاپی اریاب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزنند. کتاب حاضر برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس «نظریه های مختلف در روابط بین الملل» به ارزش ۳ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحة	عنوان
۱	پیشگفتار
۵	مقدمه: تکثر نظری در روابط بین الملل
۲۵	فصل اول: لیبرالیسم و تحولات آن
۷۳	فصل دوم: واقع گرایی و تحولات آن
۱۳۷	فصل سوم: مکتب انگلیسی
۱۷۵	فصل چهارم: نظریه نظام جهانی
۲۱۳	فصل پنجم: نظریه انتقادی
۲۵۱	فصل ششم: پس از جدید گرایی
۲۸۷	فصل هفتم: فینیسم
۳۲۳	فصل هشتم: سازه‌انگاری
۳۶۴	نتیجه‌گیری
۳۷۰	کتابنامه

پیشگفتار

روابط بین الملل (international relations) به عنوان قلمروی از حیات اجتماعی در سطح جهانی از جذایت زیادی در میان فشرهای فرهیخته و علاقه‌مند به موضوعات عمومی برخوردار است. به نظر می‌رسد که کم‌ویش هر کسی با هر نوع پیشینه تحصیلاتی و با داشتن سطحی از آگاهی عمومی می‌تواند در مورد مسائل بین‌المللی «صاحب‌نظر» تلقی گردد. اما در میان دانش‌پژوهانی که با روابط بین الملل به عنوان یک حوزه مطالعاتی (International Relations, IR) سروکار دارند، این باور وجود دارد که این حوزه، مانند همه قلمروهای دانش بشری، روز به روز جنبه‌ای تخصصی‌تر و حرفه‌ای تر پیدا می‌کند. آنچه بیش از همه به بنیان این قلمرو متمايز علمی / دانشگاهی شکل می‌دهد و آن را از اخبار روزمره، تحلیلهای روزنامه‌نگارانه، و مطالعات غیرحرفه‌ای متمايز می‌سازد، مبانی نظری و نیز فرانظری (هستی‌شناسختی، معرفت‌شناسختی، و روش‌شناسختی) آن است.

نظریه‌پردازی در روابط بین الملل به یک بیان قدمتی بسیار دیرینه دارد و می‌توان آن را تا یونان باستان و هند باستان پی‌گرفت و در قرون وسطا و سپس دوران مدرن از رنسانس تا روشنگری و بعد از آن دنبال کرد. برخی نیز که روابط بین الملل را بر اساس روابط میان واحدهای ملی تعریف می‌کنند، هم این پدیده و هم مطالعه آن را به جهان و سفارتیابی یعنی از سال ۱۶۴۸ به بعد قابل انتساب می‌دانند. اما در واقع، متعاقب شکل‌گیری رشته روابط بین الملل در سطح دانشگاهی در اواخر دهه دوم قرن بیستم است که تلاشهایی جدی‌تر در این زمینه کم‌ویش آغاز شد و به طور خاص پس از جنگ دوم جهانی شکل مشخص‌تری به خود گرفت و تلاشهای نظری عمدت‌ای در سطوح متفاوت روابط بین الملل انجام شد و دانشمندان این رشته چهارچوبهای

مفهومی متفاوت خود را بر اساس مبانی فرانظری مختلف ارائه کردند. از اوخر دهه ۱۹۳۰ بود که وجود «تعارض» در دیدگاههای نظری در این حوزه مورد توجه قرار گرفت و وجود آن به یکی از مشخصه‌های پایدار رشته روابط بین‌الملل تبدیل شد. آنچه در این مجموعه گردآمده تصویری است از این دیدگاههای نظری با توجه به مبانی متفاوت فرانظری آنها که امید است بتواند به طور خاص برای دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، و مطالعات منطقه‌ای و بالاخص سطح کارشناسی ارشد (و نیز دانشجویان سالهای آخر دوره کارشناسی) مفید باشد. متن کتاب را نمی‌توان به صورت متنی مقدماتی برای آشنایی اولیه با نظریه‌های روابط بین‌المللی تلقی کرد و باید قبول داشت که برای خوانندگانی که با بحثهای مفهومی روابط بین‌الملل آشنایی مقدماتی ندارند می‌تواند بسیار دشوار جلوه کند. با وجود اینکه سعی شده حتی المقدور اصطلاحات نظری و فرانظری، چه اصطلاحاتی که خاص IR هستند، و حتی آنهایی که از سایر حوزه‌های مطالعاتی (فلسفه علم، علوم اجتماعی، و ...) وارد این رشته شده‌اند توضیح داده شود، اما طبعاً خوانندگانی بهتر می‌توانند با این کتاب ارتباط برقرار کنند که مطالعات جنبی در این زمینه‌ها داشته باشند.

مقدمه کتاب بحثی است در مورد کلیات نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل و تحولات آن. سیس هشت نظریه کم ویش کلان و مطرح روابط بین‌الملل در هشت فصل جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند. در هر فصل تلاش شده علاوه بر توجه به ابعاد محتوایی نظریه‌ها به زمینه‌های شکل‌گیری آنها و نیز به طور خاص مبانی فرانظری آنها توجه خاصی شود. البته ساختار بحث در فصول مختلف لزوماً از یک قالب خاص پیروی نمی‌کند زیرا بسته به ماهیت نظریه، میزان اهمیت مبانی فرانظری در آن، درجه آشنایی با زمینه‌ها و مباحث خاص آن در میان مخاطبان، میزان اختلافات درونی در هر نظریه، و قدمت یا متأخر بودن آن سعی شده مطالب به شکلی که برای دانشجویان قابل فهم و مفید باشد تنظیم گردد. البته به تبع تفاوت در پیچیدگی‌های مبانی و مباحث نظریه‌ها، فصول مختلف از درجه پیچیدگی متفاوتی برخوردارند.

البته این کتاب «همه» نظریه‌هایی را که در روابط بین الملل مطرح شده‌اند در بر نمی‌گیرد و بیشتر بر جریانهای اصلی نظری تمرکز دارد. نظریه‌هایی چون نظریه‌های راهبردی، بازدارندگی، تضمیم‌گیری، بازیها، و ... در اینجا مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، زیرا به یک اعتبار نظریه‌هایی خاص هستند و نه نظریه‌های عام مورد توجه در این کتاب. البته برخی از این نظریه‌هایی خاص یا میانبرد (مانند نظریه‌های همگرایی یا ارتباطات) یا خاص (مانند نظریه‌های رژیمها) که بیشتر در قالب اقتصاد سیاسی بین المللی مطرح‌اند) در درون جریانهای اصلی نظری بروزی شده‌اند و برخی دیگر (مانند نظریه نظامها) به تناسب مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

این کتاب حاصل حدود دو دهه تلاش در حوزه مطالعاتی روابط بین الملل (دانشجویی مستمر به معنای عام و خاص آن و نیز تحقیق، ترجمه، و تدریس) است. بخش‌هایی از برخی از مباحث رابطه شکلی دیگر پیش از این در چهارچوب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا، مقالات علمی، طرحهای پژوهشی و ... ارائه نموده بودم؛ و حال تلاش شده بحث در چهارچوبی مشخص و با تکمیل مباحث و غنای بیشتر آنها با اتکا بر منابع متعددتر و جدیدتر به شکلی که به عنوان یک متن درسی قابل استفاده باشد در این کتاب ارائه گردد.

نگارش این کتاب را در وهله نخست مرهون اساتید گرانقدری هستم که در طول تحصیل در دانشگاه تهران و پس از آن از آنان بسیار آموخته‌ام. برخی از عزیزترین آنها (مرحومان بزرگوار دکتر داریوش اخوان زنجانی، دکتر علی اکبر، دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، و دکتر هوشنگ مقتدر) روی در نقاب خاک کشیده‌اند، اما یاد آنها، خاطره کلاس‌هایشان، و آنچه از ایشان آموخته‌ام باقی است و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آمرزش و شادی روح مستثلت دارم. همچنین باید از دانشجویان عزیزی تشکر کنم که در کلاس‌های مربوط به نظریه‌های روابط بین الملل در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در داشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران با مشارکت فعال، اظهار نظر، نقدها و پیشنهادهای خود به شکلی غیرمستقیم اما مؤثر در شکل دادن به این مجموعه نقش داشتند. سرانجام باید از همکاران

ناشنخته‌ای سپاس‌گزار باشم که با مطالعه پیش‌نویس کتاب و اشاره به کاستیها و ارائه پیشنهاد در جهت بهبود کار به غنای بیشتر مباحث و قابل فهم تر شدن برخی دیگر کمک کردند. اما بی‌تردید مسئولیت مشکلات و کاستیهای کتاب را باید خود بر عهده گیرم. با استفاده از نظرهای انتقادی و پیشنهادی دوستان، همکاران، و خوانندگان اثر است که می‌توانم امیدوار باشم چاپهای بعدی کتاب با اشکالات کمتری همراه باشد.

حا دارد در اینجا از مسئولان محترم انتشارات سمت که در چاپ و نشر این کتاب همت گماشتند سپاس‌گزاری کنم.

حمیرا مشیرزاده
باپیز، ۱۳۸۳، تهران

مقدمه: تکثر نظری در روابط بین الملل

تحولات تجربی ممکن است تأثیری بر علاقه ما به یک رهیافت خاص داشته باشد، اما به نظر من گزینش، بیشتر به تمایل ربط دارد تا به مشاهده. معنای رویدادها در صحنه جهانی بدینی نست. [بلکه] باید در نوعی بستر یا زمینه تفسیر شود، و زمینه‌ای (یعنی رهیافتی) که ما در نظر می‌گیریم تعیین می‌کند که چگونه رویدادها را تفسیر خواهیم کرد و برای آنها اهمیت قائل خواهیم شد.

(Rosenau 1982: 4)

سرشت نظریه

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای هر رشته علمی یا حوزه مطالعاتی را دستاوردهای نظری آن تشکیل می‌دهد. نظریه‌ها به بیان واسکر (Vasquez 1997) شناخت را در یک همنهاد (synthesis) ترکیب می‌کنند و جهان را با ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که ظاهرآ نامرتب و بی‌معنا هستند، برای ما معنادار می‌کنند. مخالف آنچه ما در وهله نخست تصور می‌کنیم، معنای واقعیت، خود امری «مبتنی بر واقعیت» (factual) نیست، بلکه خود آن نیز مسئله‌ای نظری است (Neufeld 1994: 12). در اینکه نظریه چیست و چه کارکرده دارد اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و حتی ریمون آرون، نظریه‌پرداز معروف روابط بین الملل، معتقد است که واژه‌هایی که از واژه نظریه مبهم‌تر باشند، بسیار محدودند (Elshtain 1997: 274).

برخی نظریه را آینه واقعیت می‌دانند و حقیقت آن را در تناظر (correspondence) با امر واقع (fact) جستجو می‌کنند. از این منظر، سوژه شناساً / مشاهده کننده

(subject/observer) جدا از موضوع شناخت/مورد مشاهده (object/observed) قرار دارد و تبیینهای نظری تا جایی حقیقت دارند که واقعیت تجربی را منعکس می‌سازند. برخی به نظری از منظری کاربردی تر می‌نگرند و بر آن‌اند که نظریه به هر تقدیر، نگاهی گزینشی به واقعیت است و بیشتر از منظر «سودمندی» (utility) به آن نگاه می‌کنند. به بیان دیگر، برخورد گزینشی با جهان، امکان عمل کارآمد را در آن فراهم می‌سازد. گروهی نیز اساساً بر آن‌اند که نظریه است که واقعیت را می‌سازد و نمی‌توان مستقل از نظریه واقعیت را تصور کرد؛ ما با مفاهیم نظری به سراغ واقعیت می‌رویم و این مفاهیم‌اند که تا حد زیادی تعیین می‌کنند چه چیزی مهم است، چه چیزی را باید در جهان واقع دید، و هر چیزی چه معنایی دارد. در این برداشت بر نقش فعال «اجتماع پژوهشگران» (research community) در تولید و اعتبار بخشیدن به شناخت و تعیین استانداردهای شناخت قابل پذیرش تأکید می‌شود. در اینجاست که می‌توان گفت قضاوت درباره رسانی یا خوب بودن یک نظریه جنبه‌ای فرانظری می‌یابد؛ و ما با «دادستانهای مختلف» یا «سناریوهایی بدیل» برای توضیح جهان سروکار خواهیم داشت که از درون خود دانش نمی‌توان به معیاری برای صدق و کذب آنها دست یافت.

باید توجه داشت که در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیتهای نظری روبه‌رویم. از یک‌سوه، در نظریه‌پردازی رده اول (first order theorizing) در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. چنین نظریه‌هایی می‌کوشند به فهم ما از سیاست جهانی به شکل نظریه‌های محتوایی کمک کنند که نمونه این نظریه‌ها را می‌توان در واقع گرایی، نوواقع گرایی، لیرالیسم، نهاد گرایی نولیبرال و ... دید. از سوی دیگر، در نظریه‌پردازی رده دوم (second order theorizing) به مسائل «فرانظری» (metatheoretical) پرداخته می‌شود که هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما از طریقی غیرمستقیم تر و با تمرکز بر مسائل هستی شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فیلسوفی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحثهای پساتجدد گرایان

دید (Wendt 1991: 383). با توجه به اهمیت فراینده مباحث فرانظری، لازم است پیش از ورود به سایر مباحث، به معنای فرانظریه و ابعاد متفاوت آن و اهمیتی که در روابط بین الملل دارد، اشاره‌ای داشته باشیم.

مباحث فرانظری در روابط بین الملل

فرانظریه بین المللی به بیان نیوفلد (Neufeld 1994)، «حوزه‌ای فرعی از روابط بین الملل است که می‌کوشد پاسخ دهد "چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد؟». همان‌گونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه‌هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازاندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود. در نتیجه هم‌اکنون مباحث و مناظرات در حوزه روابط بین الملل به مناظرات محتوایی منحصر نمی‌شود و مباحث فرانظری را نیز شامل می‌گردد، زیرا مشخص شده که بسیاری از اختلاف‌نظرها در حوزه محتوایی ناشی از این است که نظریه‌ها چه سؤالاتی را مهم یا مشروع می‌دانند و این مسئله به ریشه‌های هستی‌شناختی (شرحی عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می‌کند) و معرفت‌شناختی (که نشان می‌دهد ما چگونه می‌توانیم بدانیم که از طریق روش‌شناسی‌های خاص می‌توانیم بدانیم) مباحث آنها مربوط می‌شود: همه نظریه‌پردازان به شکلی ضمنی «تعهدات فرانظری» دارند (Neufeld 1994: 12).

یکی از ابعاد فرانظری در روابط بین الملل بعد هستی‌شناختی (آن است که به تعبیری، «زمینه اکتشاف» (context of discovery) یا «مقام گردآوری» است و به مفروضه‌های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. این مفروضه‌ها یا پیشفرضها به باورهای پایه در مورد سرشت قوام‌بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند، یعنی بنیادی ترین اندیشه‌ها درباره سرشت غایبی یا جوهره چیزها (Griffiths 1992: 10). دسلر هستی‌شناختی را تعیین مرجع انضمامی (concrete) یک گفتمان تبیینی می‌داند،

یعنی «ساختارهای جهان واقعی (اشیاء و واحدها) و فرایندهایی که یک نظریه مطرح می‌کند» و در تبیین و تفسیر خود به آنها می‌پردازد (Dessler 1989: 445). اونف می‌گوید بحثهای هستی‌شناختی اشاره دارد به جهان چنان‌که گویی ما موجودیت آن و نه خصوصیات آن را مسلم و قطعی فرض می‌کنیم (Onuf 2002: 126). به نظر الکساندر ونت (Wendt 1999)، باید قبل از تحقیق در مورد معنای حاکمیت، نهادهای بین‌المللی، یا تنظیم خشونت بدانیم که کنشگران چیستند، چگونه با هم مرتبط‌اند و چه روش‌هایی برای تحقیقی که در نظر داریم مفیدند و همه اینها اهمیت هستی‌شناختی را نشان می‌دهند. به علاوه، اهمیت هستی‌شناختی از این روست که وجه تبیینی یک نظریه را نیز اگرچه تعیین نمی‌کند، اما در آن محدودیت ایجاد می‌کند (Dessler 1989: 445).

در وله نخست میان نظریه‌پردازان در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که جهان اجتماعی چیست، چیزی خارج از نظریه‌های ماست یا ما جهان اجتماعی را می‌سازیم؟ (Smith 1997: 27). ستاً می‌توان دو دیدگاه اصلی در این مورد یافت. مسامحتاً می‌توان به پیروی از وقت (Wendt 1999) یکی را دیدگاه مادی گرا (materialist) و دیگری را دیدگاه منامحور (idealist) نامید. از دیدگاه نخست موجودیتهای اجتماعی اعم از ساختارها و کنشها هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشتها و فهم انسانها وجود دارند و بنادی ترین واقعیت مورد بررسی در مطالعات را واقعیات مادی قابل مشاهده تشکیل می‌دهند. از نگاه دوم اساساً موجودیت ساختارها، نهادها، و کارگزاران جنبه ذهنی یا حداقل گفتمانی دارد و اینها جز بر مبنای فهم انسانی وجودی ندارند. بنابراین ما در جهانی زندگی می‌کنیم که فقط انگاره‌ها (ideas) مهم‌اند و آنها را می‌توان مطالعه کرد. در یک دیدگاه بینایی‌نمای، موجودیتهای اجتماعی اگر بعد مادی هم داشته باشند، جنبه گفتمانی نیز دارند، یعنی جدا از دلایل و فهم کنشگران (actors) نیستند، اما در عین حال به این معنا نیست که قابل تقلیل به این فهم کارگزاران‌اند و همان‌گونه عمل می‌کنند که آنها می‌پندارند (Wendt 1997: 358). به این ترتیب، از نگاه سوم در مطالعه

پدیده‌های اجتماعی باید علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت (Reus-Smit 2001: 209).

در مورد سرشت کنشگران و به تبع آن، کنش آنها نیز در میان نظریه پردازان اختلاف نظر وجود دارد. از یک منظر سنتی و متعارف در علوم اجتماعی، این ساختارهای مادی‌اند که به کنشها و کنشگران شکل می‌دهند و این هویتها کم‌وبیش ثابت و یکسان تلقی می‌شوند. در مقابل، از دید پس از ساختار گرایان (یا سازمانگاران رادیکال) سوزه‌ها بر ساخته‌هایی‌اند که «رویه‌های گفتمانی» (discursive practices) به آنها شکل می‌دهند. بنابراین رویه‌های گفتمانی‌اند که واحدهای بنیادین واقعیت و تحلیل، یعنی واحدهای بایه هستی‌شناختی، را شکل می‌دهند. کنشگران سرشتی کاملاً اجتماعی دارند. به این معنا که این تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزشها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی، و انگاره‌های نهادینه‌اند که به هویت آنها قوام می‌بخشدند. جامعه قلمروی تکویی (constitutive) قلمداد می‌شود که کنشگران را به عنوان کارگزاران دانا به آنچه هستند تبدیل می‌کند. منافع کنشگران نیز حاصل هویت آنهاست و از طریق فرایند ارتباطات، تأمل در تجارت و اجرای نقشها «آموخته می‌شود» (Ruggie 1998: 34-36; Reus-Smit 2001: 209).

وجه دیگر هستی‌شناصی به تقسیم‌بندی میان فردگرایی (individualism) و کل‌گرایی (holism) مربوط می‌شود که در مورد برداشت نظریه از رابطه میان ساختارهای نظام و کارگزاران انسانی یا به اصطلاح «مشکل ساختار-کارگزار» (agent-structure problem) در سطح هستی‌شناختی است. اگر تقدم با واحدهای تشکیل‌دهنده (در سیاست بین‌المللی دولتها) باشد، ما با فردگرایی رویه‌روایم که ساختار را به خصوصیات و تعاملات میان واحدهای آن فرو می‌کاهد. اگر تقدم با نظام باشد، با کل‌گرایی سروکار داریم که کارگزار را به آثار استلزمات بازنگشیدی نظام فرو می‌کاهد. البته هر دو اینها به تعبیری، دچار تقلیل‌گرایی (reductionism) هستی‌شناختی هستند و هر دو به آن موجودیتی که دیگری را به آن تقلیل می‌دهند (فردگرایان به واحد و کل‌گرایان به ساختار)، شبیهت می‌بخشند، چنان‌که گویی

امری است طبیعی و مستقل از کنش انسانی. در مقابل، در یک دیدگاه بین‌المللی کارگزاران و ساختار متنزلت هستی‌شناختی برابری پیدا می‌کنند و به شکلی مقابل به یکدیگر قوام و تعین می‌بخشنند بدون اینکه به یکی از آنها جنبه شیبیت بدنه؛ یعنی در عین اینکه ظرفیت و موجودیت کارگزاران انسانی وابسته به زمینه ساختاری اجتماعی تلقی می‌شود، این زمینه ساختاری محصول کنشها و تعاملات کارگزاران است و نه آنکه استقلال وجودی از فعالیتهای انسانی داشته باشد. کارگزار و ساختار در یک همنهاد دیالکتیکی به هم پیوند می‌خورند (Wendt 1987: 336 ff).

سرانجام در مبحث هستی‌شناختی، یکی دیگر از مسائل مورد توجه در روابط بین‌الملل این است که کنشگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می‌دهند. آیا همان‌گونه که ستاً واقع گرایان تأکید داشتند،^۱ دولتها کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل اند و یا افراد، چنین‌های اجتماعی، سازمانهای غیردولتی، سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، شرکتهای چندملیتی و... را نیز می‌توان کنشگر دانست. ستاً نظریه‌های دولت محور در مقابل نظریه‌های فراملی گرا یا کثرت گرایی قرار می‌گیرند که بر تعدد بازیگران در نظام بین‌الملل تأکید دارند.^۲

بعد دیگر فرانتظری به مباحث معرفت‌شناختی (epistemological) مربوط می‌شود. معرفت‌شناصی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت از این است که ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم (Waever 1997). در طول تاریخ تحولات فلسفه علم و شناخت می‌بینیم که دیدگاههای متفاوتی در این زمینه شکل گرفته‌اند. می‌توان در وهله نخست میان قائلان به امکان شناخت، که بر آن‌اند که می‌توان واقعیت مستقل از شناخت را در قالب توصیفات صادقی بازآمدود از یک‌سو، و نسبی گرایان که منکر نیل به شناخت حقیقی و در نتیجه، اساساً منکر معرفت‌شناصی‌اند، از سوی دیگر، تفکیکی قائل شد. در میان قائلان به امکان شناخت

۱. به عنوان نمونه: مور گتنا (۱۳۷۴) و والتز (Waltz 1979).

۲. از مهم‌ترین آثار در زمینه اهمیت بازیگران غیردولتی می‌توان به آثار دهه ۱۹۷۰ رابرت کوهن و جوزف نای (Keohane and Nye 1972; 1977) اشاره کرد.

نیز دو نحله اصلی قابل شناسایی عبارت‌اند از خردگرایی و تجربه‌گرایی. گروه نخست بر توانایی خرد انسانی در فهم واقعیت تأکید دارند، و گروه دوم تنها شناخت قابل انتکا را شناخت تجربی حاصل از مشاهده می‌دانند.

در مورد شناخت علمی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز به طور خاص، این مسئله از قرن نوزدهم مطرح بوده که آیا واقعیت اجتماعی که امری معنادار و فرهنگی است و در عین حال یک واقعیت تاریخی است یعنی امری منحصر به فرد و غیر تکراری است (هستی‌شناسی متفاوت آن)، اجازه مطالعه علمی آن را می‌دهد یا خیر. بحث بر این بود که نه مشاهده تجربی به معنای مورد نظر علم گرایان در حوزه علوم اجتماعی امکان‌پذیر است و نه نیل به تعمیمهای گسترده‌ای که هدف معرفت علمی را تشکیل می‌دهد.^۱

با وجود تداوم مناظرات در حوزه‌های فوق، علم گرایی عملاً در سده بیستم و با شکل‌گیری حلقه وین و اثبات گرایی منطقی مورد توجه آن به وجه غالب در فلسفه علم تبدیل شد. با وجود انتقاداتی که بر استقرا گرایی و اثبات گرایی می‌شد، مدل نومولوژیک-قیاسی (nomological-deductive) (یا فرضی-قیاسی، hypothetical-deductive) همپل و ابطال گرایی (falsification) کارل پاپر (۱۳۶۳) و تأکید آن بر عدم امکان/اثبات واقعیت، اینها همچنان در چهارچوب بنیانهای شناختی علم گرایی باقی ماندند.^۲ علم گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب آنچه از آن با عنوان «انقلاب رفتاری» یاد می‌شد، به شکل جدی وارد روابط بین الملل گشت و به تلاش دانشورزان این رشته برای علمی کردن آن شکل داد و باعث شد رهیافت‌های «ستنی‌تر» در روابط بین الملل که به نوعی متکی بر روشهای تاریخی-فلسفی بودند به غیرعلمی بودن متهم شوند.^۳

اما علم گرایی و ادعای آن در مورد شناخت صادق و حقیقی با تحولات

۱. برای بحث بسیار خوبی در این زمینه بنگرید به: Bernstein 1976.

۲. برای بحث فشرده اما مفید در این زمینه، بنگرید به: چالمرز ۱۳۷۴.

۳. بنگرید به بزرگی ۱۳۷۵.

مختلف در حوزه فلسفه علم به چالش کشیده می‌شد. از جمله این چالشها می‌توان به طرح «بازیهای زبانی» از سوی لودویگ وینگشتاین و توجه او به این مسئله که واقعیت در درون زیان ساخته می‌شود، بحث تامس کوهن (۱۳۶۹) در مورد مبتنی بودن علم بر پارادایم‌های خاص و قیاس‌نایابی‌ی پارادایمها بر اساس معیارهای درون‌علمی، بحث پل فیرابند (۱۳۷۵) در این باره که علم در عمل تابع روندهای موردن تأکید در فلسفه علم نیست و همه چیز در آن جایز است و هیچ معیار درون‌علمی برای برتری دادن به شناخت علمی در مقابل سایر دعاوی شناختی وجود ندارد، و سرانجام چالش‌های نسبی گرایانه‌تر و رادیکال‌تر پس از اختبار گرایانی چون میشل فوکو و ژاک دریدا در مقابل دعاوی شناختی و تأکید آنها بر گفتمانی بودن شناخت و درنتیجه، نسبی بودن آن اشاره کرد.^۱ این چالشها از دهه ۱۹۸۰ به بعد به شکل جدی وارد روابط بین‌الملل شد و به مهم‌ترین مناظرات و اختلافات در درون این رشته شکل داد.

آنچه در وهله نخست در رشته روابط بین‌الملل نظر ما را به خود جلب می‌کند، تعدد و تکثر (گاه غیر قابل جمع) دیدگاه‌های نظری است که اغلب از تفاوت در این دیدگاه‌های فرانظری ناشت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که راه گریزی نیز از این تکثر نظری نیست و باید به نحوی از آن «استقبال» نیز کرد (بنگرید به: فرگوسن و منزباخ ۱۳۷۵). در این مقدمه تلاش می‌شود با نگاهی گونه‌شناسنده و نیز تاریخی تصویری کلی از این تفاوتها به دست دهیم تا پس از آن در فصول مختلف به جریانهای اصلی نظری در روابط بین‌الملل پردازیم.

طبقه‌بندی نظریه‌ها در روابط بین‌الملل

نظریه‌های روابط بین‌الملل در یک نگاه کلی به اشکال متفاوتی تقسیم‌بندی شده‌اند. در اینجا ذکر چند نمونه از این تقسیم‌بندیها خالی از فایده نیست. ای. اج. کار

۱. برای بحث در مورد دیدگاه‌های پس از اختبار گرایان و تفسیر گرایان رادیکال، بنگرید به: جورج و کبل ۱۳۷۵، بزرگی ۱۳۷۷، و مشیرزاده ۱۳۸۰. برای بحث مبسوط‌تر، بنگرید به: Edkins 1999.

(Carr)، و به تبع او تقریباً همه نظریه‌های پردازان واقع‌گرا، نظریه‌های روابط بین‌الملل را به دو گروه اصلی واقع‌گرا (realist) و آرمانشهر‌گرا (utopianist) (یا آرمان‌گرا) تقسیم می‌کنند. کار بر آن است که نظریه‌های واقع‌گرا جهان را چنان که هست می‌پذیرند و نه آنکه به دنبال تحمیل اصول اخلاقی خاص خود بر آن باشند؛ تأکید آنها بر جدایی میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی، درسهای تاریخ و تلقی از سیاست به عنوان مبارزه قدرت است. آنها جنگ را نتیجه تضاد منافع می‌دانند و به چهار عنصر مهم اندیشه سیاسی، یعنی هدفی مشخص، جاذبه‌ای عاطفی، قضایت اخلاقی و زمینه‌ای برای عمل بی‌توجهی. در برابر، آرمانشهر‌گرایان بدون تشخیص بنیان مادی کل سیاست، امکان هماهنگی طبیعی منافع را مطرح می‌سازند و بر تعمیم فرایندهای حقوقی و اخلاقیات حاکم بر جوامع داخلی به سطح بین‌المللی تأکید دارند.

مارتن وایت بر آن است که می‌توان سه سنت نظری را در روابط بین‌الملل تشخیص داد: واقع‌گرایی یا سنت ماکیاری، انقلابی‌گری (revolutionism) یا سنت کانتی، و خردگرایی (rationalism) یا سنت گروسویوسی که راهی میانه در بین دو سنت نخست محسوب می‌شود. در سنت واقع‌گرایی می‌توان از مفهوم جامعه بین‌الملل سخن گفت، زیرا در شرایط فقدان قرارداد میان دولتها آنها در وضعیت مقابل اجتماعی یا طبیعی‌اند. در این وضعیت، سیاست بین‌الملل در حالت «حاصل جمع صفر» است و صلح برایند شکننده ناامنی مقابل می‌باشد. دولت شکل اعلای اقتدار سیاسی است و به دلیل منافع خود به منافع سایر دولتها توجه ندارد. در نقطه مقابل این سنت، انقلابی‌گری قرار دارد که به شکلی غایت‌شناختی، جامعه بین‌الملل نوع بشر را مطرح می‌کند که نظام دولتی مانع از تحقق آن می‌شود و پویایی آسیب‌شناختی این نظام مغایر منافع داخلی اعضای راستین آن جامعه است. انقلابی‌گری خواهان بازیبینی رادیکال نظام دولتی است. سنت خردگرایی می‌توان «راه میانه» بین این دو حد قرار می‌گیرد و در مقابل آنها تعریف می‌شود. این سنت تحت تأثیر متافیزیک جان لاک و دیوید هیوم است و وضعیت مقابل قراردادی را در هرج و مرچ مطلق نمی‌بیند و اشتباه دو سنت فوق را در این می‌داند که انسان را مخلوقی ذره‌ای فرض می‌کنند که

در وضعیت طبیعی رفتار اجتماعی او را طبیعت غیراجتماعی و ایستا تعیین می‌کند، حال آنکه انسان را باید به عنوان جانوری اجتماعی دید که در تعامل مستمر با دیگران است. حتی وضعیت طبیعی نیز وضعیتی شباهت‌آمیزی است که از نظر نهادینگی ناقص است. فقدان دولت جهانی و همزیستی تعداد متکثراً از دولتهاي حاکم سیاست بین‌الملل را محکوم به وضعیت جنگی نمی‌کند و مفهوم جامعه بین‌الملل را نیز بی معنا نمی‌سازد. به علاوه، آثارشی مانع تعامل اقتصادی و اجتماعی میان اعضاء نیست. اما جامعه بین‌الملل جامعه‌ای منحصر به فرد است که استقلال آن، به شدت استدلال مبتنی بر توسل به «قياس با داخل» (domestic analogy) را (یعنی مقایسه با وضعیت داخل کشورها همراه با وجود دولت و نهادهای دولتی و فقدان آنها در عرصه بین‌الملل) در فهم ویژگیها و پویشهای آن تضعیف می‌کند. به این ترتیب، خردگرایان نه ناامیدند و نه آرمان‌شهرانگار. توسل این سنت به خرد و عقلانیت انسانی است، خردی که می‌تواند به حد قابل توجهی از موفقیت در تعديل ترتیبات اجتماعی و سیاسی خود برسد (Wight 1966b; 1992).

این سه سنت مبتنی بر فرضهای متفاوتی درباره روابط انسانی‌اند. واقع‌گرایی کارگزاران قدرت را تابع منافع خود می‌داند، کارگزارانی که تنظیم روابط نهایی آنها با جنگ است. از این منظر، تنها جامعه سیاسی و اجتماع اخلاقی ممکن «دولت» می‌باشد. خردگرایی مبتنی بر فرض تعاملات تجاری و دیپلماتیک میان دولتها مستقلی است که بر اساس حقوق بین‌الملل و مدنیت به هم پیوسته‌اند و شخصیت حقوقی دارند و احترام متقابل، هماهنگی و حاکمیت قانون میان دولتها وجود دارد. انقلابی گری جهانی را فرض می‌کند که دولتها در آن تابع تکالیف اخلاقی نسبت به انسانها هستند و انسانها بر دولتها تقدم دارند و تنها جامعه امن واقعی جامعه‌ای جهانی است (Jackson 1997: 114).

تأکید کریس براون (Brown 1992) بر نظریه‌های هنجاری (normative) است. او بر آن است که نظریه‌های هنجاری نظریه‌هایی‌اند که به بعد اخلاقی روابط بین‌الملل توجه دارند و به سرشت اخلاقی روابط میان اجتماعات / دولتها می‌پردازند.